

آموزه‌های نظامی‌گری و دشمن‌شناسی در گلستان سعدی

()

چکیده :

مسائل مربوط به تدابیر نظامی، اصول جنگ‌آوری و اخلاق سپاهی‌گری از جمله مضامینی هستند که در آثار ادبا و اندیشمندان گذشته، همواره مورد عنایت بوده است. یکی از این متون که از ذخایر ارزشمند فرهنگ و ادب ایران اسلامی محسوب می‌شود، کتاب «گلستان سعدی» است. این کتاب در عین حالی که از نثری زیبا، لذت بخش، هنرمندانه و ادیبانه برخوردار است، حاوی مطالب سودمند و آموزنده‌ای در زمینه‌های گوناگون از جمله مباحث نظامی است.

سعدی طی حکایاتی، زوایایی از ضرورت‌های نظامی‌گری را به خوانندگانش گوشزد کرده است که متضمن درس‌های عبرت‌آموزی برای این قشر از جامعه است. از جمله مواردی که با استفاده و اقتباس از گلستان در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است عبارتند از: ضرورت وجود نیروی مقتدر نظامی در کشور، توجه حاکمان به سپاهیان و تأمین نیازهای آنان، لزوم شناخت نسبت به دشمن، اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با دشمنان و برخوردهای گوناگون متناسب با آنها، ابزار و شیوه‌های مختلف غلبه بر دشمن و آنچه یک نیروی نظامی باید بداند و آن را فراگیرد.

کلید واژه‌ها: آموزه‌های نظامی، گلستان سعدی، دشمن‌شناسی، جنگ، لشکر‌داری، سپاهی‌گری، ابزار پیروزی.

مقدمه :

ادبیات فارسی گنجینه‌ی ارزشمند و گرانباری از گهرهای علم و معرفت، فرهنگ و ادب، فضل و کمال، اخلاق و آداب و به طور کلی تجربیات اندیشمندان بزرگ از گذشته‌های دور تا به امروز است. بر ما میراث داران این تمدن عظیم است که کویر تشنه‌ی دلمان را از چشمه‌سار زلال معارف آنان سیراب سازیم و تجربیات مکتوبشان را به کار بندیم. ادبا و علمای گذشته، ناصحان دلسوزی بوده‌اند که به زبانهای گوناگون به ارشاد فرزندان آینده‌شان همت گماشتند و در عین حال نام نیکشان را بر جبین تاریخ جاوید ساختند که :

سخن ماند از عاقلان یادگار ز سعدی همین یک سخن یاد دار

یکی از این آثار سرشار از حکمت، کتاب گلستان سعدی است. سعدی، ادیب و شاعر قرن هفتم هجری قمری هنرمندی توانا و زبردست در عرصه‌ی نظم و نثر فارسی است. او انسان فرهیخته‌ای است که علاوه بر توانایی ذهنی و فکری و داشتن معارف فراوان در زمینه‌های حکمی، تعلیمی و ادبی و هنری، فردی سفر کرده، جهان دیده و تجربه‌آموخته‌ای است که بسیاری از تجارب ذهنی و عینی خود را از زندگی و سفرها در همین کتاب گلستانش ترسیم کرده است.

«گلستان» کتابی است با نثر مسجع، موزون، آهنگین و دلنشین که هر انسانی از خواندن آن لذت می‌برد و بهره می‌یابد. سعدی در این کتاب، نثر زیبا و شیوا را با نظم روان و رسا درهم آمیخته و با زبان حکایات جذاب، کمال هنر نویسندگی خود را به معرض نمایش نهاده است. گلستان دارای مضامین گوناگونی است که همین تنوع مطالب، باعث می‌شود خستگی به وجود خواننده راهی نیابد. یکی از مضمون‌ها که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته، مباحث نظامی‌گری و خصیصه‌های مربوط به آن



است. امید این که این توصیه‌های سعدی بتواند برای نظامیان، سپاهیان و طالبان آن، مورد استفاده قرار گیرد.

ضرورت وجود نیروی نظامی و توجه حکومت به مردم‌نوازی و لشکرداری

طبیعی است که هر دولت و ملتی برای حفاظت، امنیت و بقای خود به نیروی نظامی‌نیاز دارد. نیروی قدرتمند نظامی مرزها و سرحدات کشور را از نفوذ اجانب حفظ می‌کند، طعم دشمن را برای تجاوز به حریم مملکت قطع می‌کند، آيادی داخلی بیگانگان را مأیوس می‌سازد، امنیت درونی و آسایش خاطر را برای مردم خود تأمین می‌نماید و با وجود او، دولت و ملت، آسوده خاطر در راه تکامل خود می‌کوشند و زندگی می‌کنند. بنابراین عنایت خاص دولت به قشر نظامیان امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ زیرا دولت به برکت وجود آنان پابرجاست و حاکم به پشتوانه‌ی ایشان حکومت می‌کند. سعدی به این نکته‌ی مهم توجه کرده، خطاب به حاکم و سلطان می‌گوید:

همان به که لشکر به جان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

(باب اول، حکایت ۶)

حکومت برای خدمت به مردم است. حاکم باید با مردم مهربان باشد. سعدی معتقد است رعیت نوازی حاکم، برای او امنیت‌ساز است. موقع تهاجم دشمن و زمان ضرورت، همین مردم عادی در کسوت لشکریان به مدد حکومت می‌شتابند. این همان چیزی است که ما امروزه آن را بسیج می‌نامیم و از آن در مواقع نیاز استفاده می‌کنیم.

پادشاهی کو روا دارد ستم بر زیردست

دوستدارش روز سختی، دشمن زور آور است

با رعیت صلح کن و ز جنگ خصم ایمن نشین

زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

(باب اول، حکایت ۶)

اگر مردم هوادار دولت باشند، دشمن هرچه هم قوی باشد کاری از پیش نمی‌برد. سعدی طی حکایتی نقل می‌کند که برای یکی از ملوک بی انصاف دشمن بزرگی پدیدار شد. او بر بالین تربت یحیی پیغامبر به دعا و زیارت متوسل شد و از من نیز خواست که به او دعا کنم.

«آنکه مرا گفت: از آنجا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان، خاطری همراه ما کن که از دشمن صعب اندیشناکم. گفتمش: بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی.» (باب اول، حکایت ۱۰)

مطلب دیگری که سعدی به آن اشاره کرده، این است که یک فرد نظامی نباید از نظر مادی در مضیقه باشد. درست است که آنچه برای نظامیان یک مرز و بوم در درجه‌ای اول اهمیت قرار دارد و به خاطر آن دست به‌ایثار و از خودگذشتگی می‌زنند، روحیه‌ی آرمان خواهی آنان است، لکن این دلیل بر آن نیست که رفاه آنان نادیده گرفته شود. امام علی (ع) نیز در رسیدگی به سربازان و کمک و تأمین به آنها از نظر امکانات مالی و غیره تأکید می‌کند تا خانواده‌هایشان در آسایش کامل باشند و فکر به عیال و معاش، آنان را از جهاد باز ندارد:

وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ
بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَارْتَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ ... (نامه ۵۳ ص ۴۱۶)

سعدی می‌گوید نباید زر و سیم را از لشکریان دریغ کرد؛ زیرا در صورت تنگنای زندگی، از جنگیدن سرباز می‌زنند و رشادت و جوانمردی به خرج نمی‌دهند.

حکایت گلستان سعدی چنین است:

«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت دادند.
چو دارند گنج از سپاهی دریغ
دریغ آیدش دست بردن به تیغ



یکی را از آنان که غدر کردند با من دوستی بود. ملامتش کردم و گفتم: دُون است و بی‌سپاس و سفله و ناحق شناس که به اندک تغیر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سالیان درنوردد. گفت: اگر به کرم معذور داری شاید؛ که اسبیم بی جو بود و نمدزین به گرو؛ سلطان که به زر با سپاهی بخیلی کند، به سر با او جوانمردی نتوان کرد.

زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم
اِذَا شَبَحَ الْكَمِيَّ يَصُولُ بَطْشًا وَ خَاوِيَ الْبَطْنَ يَنْطِشُ بِالْفِرَارِ
(باب اول، حکایت ۱۴)

معنای بیت عربی در پایان حکایت این است که اگر شکم رزمنده سیر باشد به سختی حمله می‌برد اما اگر شکمش خالی و گرسنه باشد با سرعت و شدت دست به فرار می‌زند.

سعدی همین مضمون را در کتاب بوستانش نیز دارد و می‌گوید:

سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالت سختی آید به کار
سپاهی که کارش نباشد به برگ چرا روز هیجا نهد دل به مرگ
ملک را بود برعدو دست چیر چو لشکر دل آسوده باشند و سیر
بهای سر خویشتن می‌خورد نه انصاف باشد که سختی برد
(بیت ۱۰۴۱-۱۰۳۶)

دشمن‌شناسی

بر هر فردی و افراد هر جامعه‌ای لازم است که دشمن خود را بشناسند و حيله‌ها و ترفندهای وی را دریابند تا بتوانند متناسب با او موضع‌گیری کنند و تدابیر لازم را بیندیشند. راه مقابله با دشمن بدون این شناخت میسر نخواهد بود. اطلاعات کامل از خصم، شرط لازم و مقدم مبارزه با اوست. حيله‌گری و عناد و کینه‌توزی، خصیصه‌ی دشمن است و انتظار چنین کارهایی از او نابجا نیست. بنابراین باید هوشیار بود و با زیرکی نقشه‌های او را دریافت.

سعدی می‌گوید گاهی دشمن برای فریب حریف خود، اظهار دوستی می‌کند و در این قالب کاری می‌کند که هیچ دشمنی قادر به انجام آن نیست:

«دشمن چو از همه حیلتي فرو ماند، سلسله‌ی دوستی بجنابند و آنگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند» (باب هشتم، ص ۱۷۴).

این سخن، یادآور کلام امام علی (ع) است که می‌فرمایند: *أَلْحَذَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا فَارِبٌ لِيَتَغَلَّلَ فَخْذُ بِالْحَزَمِ*: زنه‌ار از دشمنت بعد از صلح و آشتی، زیرا چه بسا دشمن می‌خواهد به تو نزدیک شود تا غافلگیرت نماید؛ پس احتیاط کن (نامه ۵۳، ص ۴۲۴).

در جای دیگری از گلستان آمده: **«فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر؛ که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده»**. (همان، ص ۱۷۵)

صلح و دوستی با دشمن، خیانت به دوستان است. دوستانی هم که حرف دشمن را می‌زنند و با او هم صحبتی می‌کنند دوست نیستند بلکه دشمنند و باید از آنها حذر کرد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: *«لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ: دُشْمَانِ مَنْ وَخُودَتَانِ رَا بَه دُوستِی مَگیرید»* (ممتحنه/۶۰).

«هر که با دشمنان صلح می‌کند، سرآزار دوستان دارد»

بشوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانت بود هم نشست»

(همان، ص ۱۷۲)

کمال نادانی است که کسی دشمن را دوست و خیرخواه فرض کند و بخواهد از او نصیحت بپذیرد. حضرت امام خمینی (ره) سخنی قریب به این مضمون می‌فرمودند که هر گاه دیدید دشمن از شما تعریف می‌کند به خودتان شک کنید نه به دشمنی او. سعدی این مضمون را خیلی زیبا بیان کرده و گفته که اگر دشمن به شما نصیحتی کرد، شما بر خلاف آن عمل کنید.



« نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا به خلاف آن کار کنی که عین صواب است.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تغابن
گرت راهی نماید راست چون تیر از او برگردد و راه دست چپ گیر»
(همان، ص ۱۷۴)

دشمن گاهی در کمال قدرت است و گاهی در حالت ضعف. در هر وضعیتی هم متناسب با خود، به شیوه‌های مکارانه دست می‌زند. باید نسبت به او معرفت داشت. نه هنگام قدرتش باید از او هراسید و تسلیم شد و نه در زمان ضعفش باید او را کوچک شمرد و از وی غافل گردید. بویژه در این حالت دوم، یعنی در حال ضعف، اگر غفلتی رخ دهد، چه بسا آسیب آن از حالت اول بیشتر و جبران ناپذیرتر باشد.

ناصر خسرو، شاعر قرن پنجم می‌گوید :

مدان مرخصم را خُرد ای برادر که سوزد عالمی یک ذره آذر

یا فردوسی، شاعر حماسه پرداز قرن چهارم هجری قمری همین مضمون را بارها به صورت‌های مختلف بیان کرده است :

یکی داستان زد بر این شهریار که دشمن مدار ار چه خُرد است خوار
به پیران چنین گفت هومان گُرد که دشمن ندارد خردمند، خرد

و اما سخن زیبای سعدی در گلستان :

«دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز این نیست که دشمنی قوی گردد و گفته‌اند که بر دوستی دوستان اعتماد نیست تا به تملق دشمنان چه رسد؛ و هر که دشمن کوچک را حقیر شمارد، بدان ماند که آتش اندک را مهمل گذارد.

امروز بکش چو می توان کشت که آتش چو بلند شد جهان سوخت
مگذار که زه کند کمان را دشمن که به تیر می توان دوخت»
(باب هشتم، ص ۱۷۱)

برخورد و مقابله با دشمن

طبیعی است که جنگ طلبی کار پسندیده‌ای نیست و تا آنجا که امکان دارد باید از جنگ پرهیز کرد. خوی ستیزه‌جویی، زندگی را تباه می‌سازد. هیچ خردمندی، فتنه‌گری و جنگ‌جویی را بر امن و سلامت ترجیح نمی‌دهد. معمولاً جنگ آخرین راه حل است که وقتی هیچ شیوهی دیگری به نتیجه نرسید به ناچار در این طریق باید وارد معرکه شد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: **و لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا**: وقتی صلحی از جانب دشمن مطرح می‌شود و رضای خدای در آن است آن را رد مکن (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۲۴).

سعدی می‌گوید اگر طرف شما اهل ستیزه‌گری و سخت‌گیری نیست، شما هم بر او آسان بگیرید و از در صلح درآیید و حتی اگر مشکل، با مسائل مادی قابل حل است جان را به خطر نیندازید؛ اما وقتی راه چاره‌ی دیگری باقی نماند، دست به شمشیر بردن هم جایز می‌گردد:

«چون در امضای کاری متردد باشی، آن طرف را اختیار کن که بی‌آزارتر بر آید.
با مردم سهل‌خوی، دشوار مگوی با آن که در صلح زند جنگ مجوی
تا کار به زر برمی‌آید، جان در خطر افکندن نشاید. عرب گوید: **آخِرُ الْجِيلِ السَّيْفُ**.
چو دست از همه‌حیلتی در گسست حلال است بردن به شمشیر دست»
(باب هشتم، ص ۱۷۲)

شیوه‌ی دیگری که سعدی بعد از راه صلح مطرح می‌کند این است که درگیری را میان دشمنان بینداز تا خودشان به هم مشغول شوند و تو ایمن بمانی. این شیوه، یک تاکتیک کارآمدی است که هر طرف پیروز شوند یا شکست خورند، تو برنده خواهی بود. امام علی (ع) می‌فرماید: **رُدُّوْا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ**: سنگ را از هر جا آمد به همانجا برگردانید، به درستی که شر را جز شر دفع نمی‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴، ص ۵۱۰).



سعدی هم می‌گوید :

« سر مار به دست دشمن بکوب که از اِحدى الحُسَینین* خالی نباشد. اگر این غالب آمد، مار کُشتی و اگر آن، از دشمن رستی. »

به روز معرکه ایمن مشو ز خصم ضعیف

که مغز شیر بر آرد چو دل ز جان برداشت.»

(باب هشتم، ص ۱۷۴)

در صورتی که راههای مذکور به کار نیامد و دشمن هم از خوی خصومت خود دست برنداشت با او به مقابله برخیز و حتی در هنگام ضعف و ناتوانی او، به وی ترحم مکن؛ زیرا او در حال توانمندی به تو رحم نخواهد کرد.

« بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود بر تو نبخشد.

دشمن چو بینی ناتوان، لاف از بروت خود مزن

مغزی است در هر استخوان، مردی است در هر پیرهن

(باب هشتم، ص ۱۷۲)

به دشمنی که در پی نابودی انسان است نباید ترحم کرد. رحم بر او، ستم بر خویشن است. «هر که را دشمن پیش است، اگر نکشد دشمن خویش است.

سنگ بر دست و مار سر بر سنگ خیره رایی بود قیاس و درنگ»

(باب هشتم، ص ۱۷۹)

ابزار پیروزی بر دشمن :

راههای موفقیت و پیروزی بر دشمن فراوان است و در اینجا هم مقصود بیان همه‌ی راه‌ها و تحلیل آنها نیست. شکی نیست که دشمن را باید بخوبی شناخت، حرکت‌های او را زیر نظر گرفت، روش‌های مقابله با او را باید بررسی کرد و برای هر دشمنی، شیوه‌ای متناسب با خودش را اتخاذ نمود. این موضوع، مبحث گسترده‌ای

* اِحدى الحُسَینین: یعنی یکی از دو کار نیک و به آیه ۵۲ از سوره توبه اشاره دارد که می‌فرماید: قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحدى الحُسَینین ...

است که در جای خود باید به آن پرداخته شود. در اینجا چند موردی را که سعدی در گلستانش به آن اشاره کرده است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) نقش مؤثر دعا در پیروزی :

کسی که به قدرت ماورایی عالم غیب ایمان دارد و به اراده و مشیت لایزال خداوندی در نظام جهان آفرینش یقین حاصل کرده است، نسبت به تأثیر و کاربرد دعا هم تردیدی نخواهد داشت. توجه و عنایت همه‌ی افراد به عالم غیب، امری انکارناپذیر است؛ لکن بعضی همواره در این حالت توجه و مراقبت هستند و بعضی موقع نیاز، ضرورت آن را احساس می‌نمایند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ: وقتی سوار کشتی می‌شوند (و خطر امواج را احساس می‌کنند) خداوند را با اخلاص می‌خوانند و از او استمداد می‌جویند اما وقتی به ساحل نجات رسیدند باز به شرک خود باز می‌گردند» (عنکبوت/ ۶۵). سعدی حکایتی را از یکی از پادشاهان ستمگر و بی‌انصاف نقل می‌کند که در موقع درماندگی برای غلبه بر دشمن قدرتمند، به دعا متوسل می‌شود:

«بر بالین تربت یحیی پیغامبر، علیه السلام، معتکف بودم در جامع دمشق؛ که یکی از ملوک عرب که به بیشتر انصافی معروف بود به زیارت آمد و نماز و دعا کرد و حاجت خواست .

درویش و غنی بنده‌ی این خاک درند و آنان که غنی‌ترند محتاج‌ترند

آنگه مرا گفت : از آن جا که همت درویشان است و صدق معاملات ایشان، خاطری همراه ما کن که از دشمن صعب‌اندیشناکم.»

همتی که سعدی از آن یاد می‌کند و آن را کارساز می‌داند، همان دعای قلبی و توجه عمیق روحی است. او در کتاب بوستانش نیز به این ابزار مؤثر اشاره می‌کند و معتقد است کاری را که این دعا می‌کند گاهی از عهده‌ی شمشیر و تیر هم برنمی‌آید.



چنان در حصارش کشیدند تنگ	که عاجز شد از تیر باران و سنگ
بر نیک مردی فرستاد کس	که صعب فرو مانده، فریاد رس
به همت مدد کن که شمشیر و تیر	نه در هر وغایی بود دستگیر

ب) ابزار تشجیع و تبلیغ :

آنچه باعث می‌شود یک سرباز و رزمنده از نبرد و جانبازی نهراسد و بر قلب دشمن بتازد، داشتن روحیه‌ی دلاوری و سلحشوری است. بنابراین یکی از ابزارهای پیروزی و ظفرمندی این است که این روحیه در بین سپاهیان تقویت شود و به همین خاطر نقش تبلیغات در این زمینه بسیار بارز و برجسته خواهد بود و فرمانده میدان نیز نباید از این امر غافل باشد.

سعدی طی حکایتی از ملک‌زاده‌ای دلیر و شجاع یاد می‌کند که با همین روحیه قوی و نیز تحریک و تشجیع مناسب و بجا، سرنوشت سپاهی را که در حال شکست خوردن بود، تغییر می‌دهد و آنان را به پیروزی می‌رساند. قسمتی از آن حکایت چنین است :

« آورده‌اند که سپاه دشمن بی قیاس بود و اینان اندک. طایفه‌ای آهنگ گریز کردند. پسر نعره‌ای زد و گفت : ای مردان بکوشید یا جامه‌ی زنان بپوشید. سواران را به گفت او تهور زیادت گشت و به یک بار حمله بردند. شنیدم که هم در آن روز بر دشمن ظفر یافتند.»

ج) تجسس و کمین :

یکی از راههای موفقیت هر سپاهی، به دست آوردن اطلاعات لازم و کافی از حریف خویش است. بدیهی است که هر اقدامی باید مبتنی بر اطلاعات مربوط به آن باشد تا به شکست نینجامد. هر حرکتی از دشمن باید زیر نظر گرفته شود و علاوه بر آن باید از فرصت‌ها به خوبی استفاده گردد. اگر از چنین تاکتیک‌هایی به درستی بهره‌گیری شود، چه بسا طرف ضعیف بتواند خصم قدرتمند خود را از پای درآورد. به قول سعدی: « آنان که دست قوت ندارند، سنگ خرده نگه دارند تا به وقت فرصت، دمار از دماغ ظالم برآورند.»

در گلستان حکایتی نقل شده از طایفه‌ای از دزدان عرب که بر سر کوهی سنگر گرفته بودند و راه بر کاروان‌ها می‌بستند و آن‌ها را غارت می‌کردند و هیچ سلطان و لشکر و سپاهی قادر به شکست دادن آن‌ها نبود و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب. چاره جویان ممالک اطراف جلسه‌ای تشکیل دادند و:

«... سخن بر این مقرر شد که یکی را به تجسس ایشان برگماشتند و فرصت نگه داشتند تا وقتی که بر سر قومی رانده بودند و مکان خالی مانده، تنی چند مردان واقعه دیده‌ی جنگ آزموده را بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند. شبانگاه که دزدان باز آمدند سفر کرده و غارت آورده، سلاح بگشادند و رخت غنیمت بنهادند. نخستین دشمنی که بر سر ایشان تاخت خواب بود. چندان که پاسی از شب درگذشت، مردان دلاور از کمینگاه به درجستند و دست یکان یکان بر کتف بستند و بامدادان به درگاه ملک حاضر آوردند. ملک همه را به کشتن فرمود»

(باب اول، حکایت ۴)

د) وحدت در جبهه‌ی خودی و اغتنام فرصت هنگام تفرقه در سپاه دشمن
هیچ ضربه‌ای برای سپاه و لشکر یا جامعه و ملتی، شکننده‌تر از تفرقه نیست. اختلاف در میان هر گروه و جمعیتی، آن را از درون متلاشی می‌کند و راه غلبه‌ی دشمن را هموار می‌سازد. توصیه مؤکد قرآن کریم هم به جبهه‌ی اهل حق این است که از یکدیگر جدا نشوند و حول محور «الله» به یک رشته چنگ بزنند: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**:

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع

به حکم آن که چو شد اهرمن، سروش آمد

(حافظ)

سعدی سفارش می‌کند که از تفرقه برحذر باشید و از پریشانی و پراکندگی خود و اجتماع دشمن، بترسید. به همان میزانی که تفرقه میان خصم، باعث آسودگی خاطر شماست، وحدت و هم صدایی دشمنان برای شما خطرآفرین خواهد بود و این امر باید باعث تقویت و آمادگی بیشتر شما گردد.

«چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه افتاد، تو جمع باش و اگر جمع شوند از پریشانی اندیشه کن.»



برو با دوستان آسوده بنشین
و گر بینی که با هم یک زبانند
چو بینی در میان دشمنان جنگ
کمان را زه کن و بر باره بر سنگ
(باب هشتم، ص ۱۷۴)

هـ) از جان گذشتگی و ایثارگری :

نشان کمال وظفرمندی یک مرد سپاهی، این است که در راه حفظ آرمان و رسیدن به مطلوب، از بذل جان نهراسد و تمام توان خود را برای شکست دادن خصم به کار گیرد. این خصیصه، هم از مهمترین ابزارهای غلبه بر دشمن است و هم وسیله‌ای برای تشجیع دیگران. اگر یک رزمنده به محض احساس خطر، بخواهد پا به فرار بگذارد و یا تسلیم دشمن شود، ضرر و زیان این کار تنها به خود او منحصر نمی‌شود بلکه باعث تضعیف لشکریان می‌گردد و خسارت جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد. به قول نظامی:

از در افتادن شکاری خام
صدِ دیگر در اوفتند به دام
سعدی در گلستان می‌گوید : کسی که مردانه در میدان می‌جنگد تنها با خون خود بازی می‌کند اما کسی که پا به فرار می‌گذارد خون لشکری را به بازی می‌گیرد.

آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من
آن منم گر در میان خاک و خون بینی سری
کان که جنگ آرد به خون خویش بازی می‌کند
روز میدان، و آن که بگریزد به خون لشکری
(باب اول، حکایت ۳)

و) تجربه و تمرین و نبرد آزمایی :

برای افراد نظامی، داشتن تجربیات جنگی و تمرینات نظامی، امری بدیهی و ضروری است. تنها وجود علم و قدرت برای موفقیت، کافی نیست. به همین خاطر است که فرماندهان باید با برپایی اردوهای آموزشی و نظامی و مانورهای رزمی، همواره نیرویشان را بیازمایند و آنان را آماده نگاه دارند. سعدی حکایتی را ذکر می‌کند از

جوانی که قدرتمند و جنگ‌آور اما متنعم و بی‌تجربه بود و به خاطر همین ضعف در اولین برخورد با دشمن، پا به فرار گذاشت و همه چیزش را از دست داد. مقاله را با نقل این حکایت زیبای گلستان به پایان می‌بریم:

« سالی از بلخ بامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر. جوانی به بدرقه همراه ما شد سپرباز، چرخ انداز، سلحشور، بیش زور که به ده مرد توانا، کمان او زه کردندی و زورآوران روی زمین، پشت او بر زمین نیاوردندی؛ اما چنان که دانی متنعم بود و سایه پرورده، نه جهان‌دیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

نیفتاده بر دست دشمن اسیر
به گردش نباریده باران تیر
..... ما در این حالت که دو هندو از پس سنگی سربرآوردند و آهنگ قتال ما کردند؛ به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر، کلوخ کوبی. جوان را گفتیم: چه پایی؟

بیار آنچه داری ز مردی و زور
که دشمن به پای خود آمد به گور
تیر و کمان را دیدم از دست جوان افتاد و لرزه بر استخوان
نه هر که موی شکافد به تیر جوشن خای
چاره جز آن ندیدیم که رخت و سلاح و جامه‌ها رها کردیم و جان به سلامت بیاوردیم.

به کارهای گران مرد کاردیده فرست	که شیرش رزه درآرد به زیر خم کمند
جوان اگرچه قوی یال و پیلتن باشد	به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند
نبرد پیش مصاف آزموده معلوم است	چنان که مسأله شرع پیش دانشمند

(باب هفتم، حکایت ۱۷)

این بود اجمالی از اشاراتی که سعدی در کتاب گهربار گلستان خود یاد کرده بود. امید این که هم از شیوایی گفتار و زیبایی نوشتارش لذت ببریم و هم از نصایح و نکات آموزنده‌اش بهره گیریم.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام علی (ع) (۱۳۷۹): نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی.
- ۳- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۳): دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علی شاه.
- ۴- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵): بوستان، تصحیح محمدعلی فروغی، نشر آفتاب.
- ۵- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷): گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
- ۶- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴): کلیات و اشعار، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، انتشارات راد.



آموزه‌های نظامی‌گری و دشمن‌شناسی در گلستان سعدی
